

نقش مدارس در تربیت شهروندی دانش آموزان

صابر شفیعی^۱، سید علی حسینی^۲

^۱ آموزگار ابتدایی استان ایلام، کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی

^۲ آموزگار ابتدایی استان ایلام، کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

چکیده

مقاله حاضر از نوع مروری - کتابخانه‌ای است که با توجه به منابع و نظرات اندیشمندان گردآوری و نگاشته شده است. هدف از نگارش این مقاله بررسی نقش مدارس در تربیت شهروندی دانش آموزان است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که مدارس می‌توانند تاثیر مثبتی در تربیت شهروندی دانش آموزان داشته باشند؛ لذا باید کادر اداری و آموزشی مدارس و به صورت یک کل یکپارچه در پرورش این مهم تمام تلاش خود را بکار گیرند. هر چه تمام کادر مدارس ارتباط بهتری با اولیا و همچنین دانش آموزان داشته باشند، به همان میزان تربیت شهروندی بهتر در دانش آموزان به وجود خواهد آمد. از طرفی با ارتباط مناسب مربیان با اولیا، دانش آموزان الگو گیری کرده و مهارت‌های اجتماعی را نیز در خود می‌پروراند.

واژه‌های کلیدی: تربیت، تربیت شهروندی، دانش آموزان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد خدماتی که وظیفه آن آموزش افراد بعنوان سرمایه های یک کشور است وظیفه ای مهم و بنیادی بر عهده دارد که، باید آن را منطبق بر چهارچوبی از قبل مشخص و برنامه ریزی شده انجام دهد تا بتواند هر آنچه را که نیاز افراد در راستای بروز رسانی آگاهی هایشان است به نحو احسن انجام دهد.

در راستای رسیدن به این اهداف راه های مختلفی وجود دارد که از جمله آنها می توان به " برنامه درسی " به عنوان یکی از ستون های الزامی علوم تربیتی که، نقش بی بدیلی در عملکردهای تربیتی دارد، اشاره کرد. با توجه به تعاریف گوناگون و متنوعی که در این رشته وجود دارد مانند تمامی رشته های علمی دیگر، با عطف نظر به رویکردهای مختلف مانند تأکید بر اهداف و غایات، تأکید بر وسایل، تأکید بر عامل درونی (یادگیرنده)، تأکید بر عامل بیرونی (محیط) و ... وجود دارد، می توان تعریفی عام از آن ارائه کرد: آیزنر (۱۹۷۰)، می گوید: برنامه درسی عبارت است از یک سلسله وقایع آموزشی طراحی شده که به قصد نتایج آموزشی برای یک یا چند دانش آموز پیش بینی شده است.

بدون تردید یکی از مؤلفه های بسیار مهم در تربیت شهروندی دانش آموزان، برنامه درسی پنهان است. دانش آموزان از طریق برنامه های درسی با انواع دانش علمی، اجتماعی، تاریخی، دینی، مذهبی و، مهارت ها و نگرش های مختلفی مانند احترام، صداقت، تعهد، مسئولیت پذیری، رعایت قانون و مقررات، معرفت نفس، بیدار سازی فطرت و عقل، ایجاد رغبت و شوق به طاعت و عبادت خدا و پرورش محاسن و مکارم اخلاق، وطن دوستی قانون مداری، مشارکت و ... آشنا می شوند.

بیان مساله

وظیفه آموزش و پرورش افراد جامعه به عنوان عاملی بنیادی بر عهده نظام تعلیم و تربیت است. اهمیت عملکردهای آموزش و پرورش تا آنجاست که روسو آن را کشتی نجات دهنده بشر اجتماعی می داند. (کوی، ۲۰۰۵، ترجمه سرخابی، ۱۳۸۷).

بی تردید یکی از مهم ترین رسالت ها و دلایل شکل گیری مدارس در طول تاریخ بشری و توسعه آن به شکل کنونی، آماده سازی شهروندانی متعهد، فعال و خلاق بوده است، افرادی که نه تنها ارزشها و ویژگیهای مورد ستایش جامعه را دارا باشند بلکه بتوانند در راستای بهسازی و ارتقای فرهنگ جامعه تلاش موثری را به نمایش بگ آرند. در سایه چنین برداشتی است که از نظر مریبان بزرگ تعلیم و تربیت، مدرسه نه تنها یک مکان جهت آماده شدن برای زندگی است، بلکه در حقیقت جایی برای تمرین زندگی و تجربه عرصه های مختلف آن است، به عبارت دیگر مدرسه مکانی برای یادگیری حقوق و مسئولیتهای شهروندی است. از این رو آنچه که می تواند در رسالت و فلسفه اصلی شکل گیری و توسعه مدارس را در دوران کنونی توجیه کند، تربیت شهروندی و به عبارت دیگر عمل کردن مدارس به عنوان " مدرسه زندگی " است (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۶).

متفکرانی که در مورد شهروندی، الگوها و ارزش های مربوط به آن مطالعه کرده اند منشا ایده شهروندی را در یونان و رم باستان جستجو کرده اند و معتقدند مفهوم شهروندی و مردم سالاری ابتدا در یونان و در آتن متولد شده است در اواخر قرن هفده و هیجده با ظهور متفکرانی چون جان لاک و ژان ژاک روسو مفاهیم جدیدی از شهروندی ارائه شد. ژان ژاک روسو مفهومی جمع گرا از شهروندی بر اساس قرارداد اجتماعی مطرح کرد. طبق این مفهوم، حقوق افراد در یک دموکراسی مبتنی بر قرارداد اجتماعی است که به دولت مشروعیت می دهد. بر عکس جان لاک مفهومی فرد گرایانه از شهروندی ارائه داد که

طبق آن حقوق برابر افراد و کاهش قدرت حکومتی مطرح شد. این مفهوم به تدریج طی تحولاتی در غرب نهادینه شد و شهروندی جنبه عمومی پیدا کرد.

تربیت شهروندی به عنوان رویکردی که به انواع حقوق انسانی در جامعه اشاره می کند ، تعامل بین فرد و جامعه را جهت می دهد پارکر (۲۰۰۰) و همچنین به یک تعهد دو بعدی، مشارکت آگاهانه فرد در فعل و افعالات جامعه مک دونالد (۱۹۹۹) و احقاق و احترام به حقوق فردی توسط دولت مک دونالد اشاره دارد که بیش از سایر حوزه های تربیت متاثر از برنامه درسی پنهان خواهد بود.

مفهوم تربیت شهروندی

مفهوم تربیت شهروندی، مفهومی است کلی که به مطالعات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و در جامعه وابسته است و می توان آن را به آموزش شیوه های زندگی کردن با یکدیگر به طور خاص در یک جامعه و به طور عام در جامعه ی جهانی اطلاق کرد، تربیت شهروندی به آن بخش از فعالیت های تربیتی اطلاق می شود که در اشکال رسمی و غیر رسمی، افراد یک جامعه را برای عضویت در جامعه سیاسی آماده می کند(تاورنی پورتا، ۱۹۹۱) در چشم انداز ملی، فلسفه اصلی تربیت شهروندی دستیابی به مقاصد چون وفاداری به ملت، افزایش دانش و آگاهی افراد از تاریخ و ساختار موسسات سیاسی، ایجاد نگرش مثبت نسبت به قدرت و اقتدار سیاسی، تسلیم شدن در مقابل قانون و هنجارهای اجتماعی، اعتقاد به ارزش های بنیادین جامعه نظیر تساوی، برابری، علاقه، مشارکت سیاسی و مهارت در تجزیه و تحلیل ارتباطات سیاسی است(هودسن، ۲۰۰۱، به نقل از شریعتمداری، ۱۳۸۴).

آموزش شهروندی

آموزش شهروندی عبارت از رشد و پرورش دادن ظرفیت های افراد و گروه ها برای مشارکت و تصمیم گیری و عمل آگاهانه و مسئولانه در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است . این آموزش ها شامل حقوق انسانی، رشد مستمر و همه جانبه اخلاق و ارزش ها، صلح و مسالمت جویی، برابری اجتماعی و حرمت نهادن به تفاوت هاست . منظور از حقوق انسانی، یادگیری ارزش های مشترک و حقوق و آزادی های انسانی است . آگاهی سیاسی به معنای دست یابی به دانش و شناخت امور سیاسی و نظام های سیاسی است(گوتک، ۱۹۹۸ ، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۵) منظور از برابری شهروندی این است که هر فردی دارای حقوق مشارکت در تمام امور زندگانی اجتماعی و مسئولیت در مقابل هر نوع تبعیض مستقیم و غیر مستقیمی باشد که ممکن است برابری حقوق افراد و گروهها را تهدید کند . از آنجا که رسانه های عمومی(تلویزیون، رادیو، اینترنت، روزنامه ها، و مجلات)نقش مهمی در شکل گیری و تغییر نگرش و اندیشه و رفتار شهروندان دارند و ممکن است حقوق انسانی آنان را مخدوش کنند، گاه این کار در همه جای جهان صورت می گیرد، آموزش و شناخت روش ها و عملکردهای رسانه ها و چگونگی اطلاع رسانی درست و نادرست و قضاوت عینی در قبال رسانه ها ضرورت می یابد . در مورد دانش و هنرها نیز، که در عصر کنونی تاثیر عظیمی بر بینش و نگرش و رفتار شهروندان، به ویژه کودکان و نوجوانان و جوانان دارند لازم است، آموزشهای کافی به دانش آموزان داده شود(گوتک، ۱۹۹۸ ، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۵).

آموزش شهروندی حائز اهمیت اساسی در زندگی است، زیرا افراد جامعه باید یاد بگیرند که به نحوی موثر در بهبود بخشیدن به امور گوناگون جامعه ی محلی و جهانی مشارکت کنند. تربیت شهروندان فعال و مسئول کمک بزرگی به پیشرفت فردی و اجتماعی و حفاظت از طبیعت و محیط زندگی است. این آموزش ها می تواند توسط خانواده و مدرسه و رسانه های همگانی و نهادهای اجتماعی صورت گیرد، اما مسئولیت اصلی آن بر دوش نظام آموزش و پرورش است که باید به گونه ای عملی و در جریان ارتباط های دانش آموزان با یکدیگر و با سایر افراد و گروهها از آنان شهروندانی فعال و مسئول بسازد. از آنجا که ادراک افراد از حقوق و مسئولیت های شهروندی متفاوت (و گاه متعارض) است، همه ی افراد نیازمند آموزش شهروندی برای کنش و واکنش مسالمت آمیز در برخورد با تفاوت ها هستند. این آموزش ها می توانند در برگرفته ی راهبردهای گفت و گو، مصالحه، آگاهی یافتن از فوائد تفاوت ها برای پیشرفت فردی و اجتماعی، رشد ویژگی های درونی، پذیرش تفاوت ها و آگاهی از خطر تعارض های تهدید کننده ی حقوق انسانی (مانند نژاد پرستی، تبعیض جنسیتی، برتری بینی گروه های معین اجتماعی و فرهنگی، و تعصبات فرقه گرایی) و ضرورت مقابله با آنهاست. آموزش شهروندی جهانی به معنای آموزش شهروندی همراه با حقوق برابر و عادلانه با تمام اتباع یک ملت (از هر رنگ و نژاد و زبان و فرهنگ و باور و اندیشه و سبک زندگی) نیز هست. این آموزش ها می تواند در برنامه های درسی نیز جای گیرد، شامل حرمت نهادن به کیفیت و تنوع، قانون و حقوق و مسئولیت های انسانی، نظم و آزادی، قدرت و پاسخگویی، تفاوت و همکاری، فردیت و اجتماعی، مردم سالاری واقعی، تسلط قانون عادلانه، و برابری و عدالت است (گوتک، ۱۹۹۸، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۵).

ضرورت تربیت شهروندی

تعلیم و تربیت شهروندی مفهومی چالش برانگیز است که با ایدئولوژی های مختلف و انتظارات تجویزی همراه است، به این دلیل با اصطلاحات دیگر مانند تعلیم و تربیت سیاسی، تعلیم تربیت اخلاقی، تعلیم تربیت مدنی، تعلیم تربیت ملی گرایانه، تعلیم و تربیت اجتماعی و سواد سیاسی به کار برده می شود. تربیت شهروندی با عناصر و مؤلفه هایی نظیر دانش شهروندی، مهارت های شهروندی، نگرش شهروندی، مسئولیت پذیری، تفکر منطقی، احترام به حقوق فردی، مشارکت سیاسی و اقتصادی، حفظ هویت و فرهنگ ملی، اهتمام در توسعه منابع ملی، تلاش برای خودکفایی، کاربست دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی در حل مسائل جاری و غیره در ارتباط است.

امروزه تعلیم تربیت شهروندی با درک چالش های جامعه مدرن که برخی از آنها ذیلا مطرح می گردد، در صدد است تا اصول اساسی شهروندی را در افراد نهادینه کند. این چالش ها عبارتند از:

امروزه افراد موانع ملی را درک کرده و در مقابل آن واکنش سریع نشان می دهند.

امروزه افراد حقوق فردی و همچنین حقوق اقلیت های بومی را به خوبی می شناسند.

امروزه افراد می دانند که ساختارهای سیاسی موجود، در حال از هم پاشیدن است و ساختارهای سیاسی جدید در حال رشد هستند.

امروزه نقش و موقعیت زنان در جامعه تغییر کرده است. امروزه الگوهای کار و تجارت تغییر یافته است و اقتصاد جهانی بر روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تاثیر شگرفی داشته است. امروزه انقلاب اطاعات، ارتباطات و تکنولوژیکی بر جامعه تاثیر عظیمی بر جای گذاشته است. امروزه جمعیت جهانی رو به رشد است و پیامدهای ناشناخته ای بر محیط زندگی انسانها باقی می گذارد. امروزه شکل های جدید جامعه ظهور می یابد و اعتراضاتی را به همراه خود دارا است.

هدف تعلیم و تربیت شهروندی پرورش شهروندان خوبی است که بتوانند در مقابل چالش های فوق عملکرد مناسبی از خود نشان دهند(برخورداری و جمشیدیان، ۱۳۸۹).

عوامل موثر بر تربیت شهروندی

در روان شناسی رشد، معمولاً وراثت و محیط را دو عامل موثر بر رشد و تربیت انسان می دانند. برخی روان شناسان عاملی درونی به نام اراده یا انگیزش را نیز یکی از عوامل موثر در رشد و تربیت انسان می دانند. بدین ترتیب، می توان گفت سه عامل بر رشد و تربیت انسان تاثیر می گذارند: وراثت، محیط، و اراده خود انسان. وراثت موجب می شود انسان برخی ویژگی ها را بدون اینکه برای به دست آوردن آنها تلاشی کرده باشد، از پدر و مادر خود به ارث ببرد. ویژگی های جسمانی مانند رنگ پوست، بلندی یا کوتاهی قد و ویژگیهای شناختی مانند میزان بهره هوشی و حافظه ویژگی هایی است که افراد از پدر و مادر خود به ارث می برند(برخورداری و جمشیدیان، ۱۳۸۹).

مراد از محیط مجموعه عوامل خارجی است که از هنگام انعقاد نطفه تا لحظه مرگ انسان را احاطه کرده و بر او تاثیر می گذارند. محیط را می توان به دو بخش تقسیم کرد: محیط پیش از تولد (درون رحمی) و محیط پس از تولد.

عواملی که در محیط پیش از تولد تاثیر گذارند، محدود، اما تاثیرشان بسیار پایدار و مهم است. نوع تغذیه، حالات روانی مادر، عوامل بیماری زایی که بتوانند از جفت عبور کنند و بر سیستم گردش خون کودک تاثیر بگذارند، از مهمترین عوامل این محیط هستند. عواملی که در محیط پس از تولد حضور دارند، متعدد هستند. می توان این عوامل را به دو بخش تقسیم کرد:

عوامل طبیعی و عوامل انسانی. مراد از عوامل طبیعی، نوع آب و هوا، تغذیه، ویژگی های جغرافیایی مانند کوهستانی یا بیابانی بودن محل زندگی و نوع ساختمان هاسات. مراد از عوامل انسانی، روابط میان افراد در خانواده، مدرسه، محله، محل کار، و مانند آنهاست.

عوامل انسانی نیز خود به خانواده، گروه همسالان، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی، مانند تلویزیون، رادیو و مجله موسسات فرهنگی، مانند مسجد، جلسات مذهبی، فرهنگ سراها؛ دانشگاه ها و محل کار تقسیم می شوند. در متون اسلامی، افزون بر عوامل محیطی یاد شده، به تاثیرهای دیگری اشاره شده است. این تاثیرها با اینکه از محیط سرچشمه می گیرند، با عوامل

محیطی پیش گفته، متفاوت اند. این تاثیرها مربوط به تاثیرهای فرشتگان و شیاطین بر انسان است. فرشتگان با الهام رفتار و گفتار نیک، و شیاطین با وسوسه انسان به ارتکاب اعمال زشت و ناپسند بر انسان تاثیر می گانند. افزون بر آن، متون دینی به عاملی درونی ولی مشترک میان همه نیز اشاره شده است. این عامل، با اینکه از عوامل وراثتی و ارثه فرد متفاوت است، «فطرت الهی» انسانها به نام در شکل گیری نوع رفتار و ویژگی انسان تاثیر می گذارد.

از این رو، انسان می تواند در مقابل عوامل بیرونی و درونی مقاومت کند؛ در نتیجه این مقاومت ممکن است محیط را به طور کلی یا جزئی تغییر دهد. انسان قرنهای تسلیم شرایط محیط طبیعی زمین بود، ولی به تدریج در پرتو علم و دانش خود در برابر شرایط مذکور مقاومت کرد و توانست تا حد زیادی محیط را به نفع خود تغییر دهد؛ انسان حتی تا حدودی توانسته شرایط جسمانی خود را از راه تغذیه، بهداشت و سایر عوامل، به گونه ای تغییر دهد که بتواند بیشتر زنده بماند و وظایف خود را بهتر انجام دهد. این مطلب در رابطه انسان با دیگران نیز صادق است (برخورداری و جمشیدیان، ۱۳۸۹).

ساختار اداری مدرسه و تربیت شهروندی

هر مدرسه ساختار اداری خاصی دارد که بر حسب نوع آن مانند بسته یا باز بودن آثار تربیتی متفاوتی دارد؛ برای مثال، باز بودن سیستم مدیریتی امکان بروز استعدادها و خلاقیت را در کارکنان و دانش آموزان فراهم می آورد و از این طریق اعتماد به نفس را در آنان رشد می دهد. به عکس، بسته بودن ساختار مدیریتی، روحیه بی چون و چرا را رشد داده و ابتکار و خلاقیت و به دنبال آن اعتماد به نفس را نابود می کند. افزون بر این، نوع رفتار کادر اداری مدرسه با دانش آموزان نیز آثار تربیتی خاصی دارد؛ برای مثال، اینکه کادر اداری بر چه ارزش ها، نگرش ها و رفتارهایی تاکید دارند، کدام رفتارها و شخصیتها را تشویق و کدام را تنبیه می کنند و یا نسبت به کدام رفتارها و شخصیتها بی تفاوت هستند، بر نوع رفتارها، نگرش ها و ارزش های دانش آموز تاثیر می گذارد (برخورداری و جمشیدیان، ۱۳۸۹).

این تاثیرها ممکن است با نوع ارزش ها، نگرش ها، و رفتارهای مطلوب در تربیت شهروندی سازگار، ناسازگار یا دست کم مغایر باشد؛ برای مثال، در مدرسه ای که کادر اداری آن در اجرای قوانین سهل انگاری می کنند، دانش آموزان به این نتیجه می رسند که نسبت به اجرای مقررات مدرسه، احساس تعهد و مسئولیت کمتری داشته باشند.

ساختار ظاهری مدرسه و تربیت شهروندی

ساختار ظاهری مدرسه، نوع وسایل و تجهیزات مورد استفاده در آن و حتی نوع چینش و آرایش مدرسه می تواند تاثیرات خاصی بر شکل گیری نگرش ها و رفتارهای دانش آموزان داشته باشد. برخی صاحب نظران تعلیم و تربیت (گوردون، ۱۳۷۸)، معتقدند نوع آرایش میز و نیمکت دانش آموزان و صندلی معلم در کلاس درس پیام خاصی دارد و نگرش خاصی را به آنان القا می کند. نوع معمول آرایش کلاس درس که در آن صندلی های دانش آموزان در ردیف های خاص چیده شده و گاهی به زمین پیچ شده و میز و صندلی معلم در مقابل آنها قرار گرفته است، این نگرش را به دانش آموزان القا می کند که ذهن آنان ظرفی خالی است

که باید توسط تنها منبع معتبر یعنی معلم از علم سرشار گردد. همچنین می‌توان گفت: این اندیشه را به آنان القا می‌کند که آنان در مقابل معلم حق چون و چرا ندارند و وظیفه آنان تنها اطاعت از معلم است.

تعامل معلم و دانش آموز و تربیت شهروندی

بخش مهمی از وقت دانش آموزان در مدرسه در کلاس درس و تعامل با معلم می‌گذرد. از سوی دیگر، تعامل معلم و دانش آموز بخش عمده‌ای از فعالیتهای آموزشی و پرورشی مدرسه را تشکیل می‌دهد. اگر چه هدف اصلی این تعامل‌ها تربیت علمی دانش آموزان است، بر نوع رفتارها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها و در نتیجه بر شکل‌گیری شخصیت آنان نیز تاثیر می‌گذارد، برای مثال در کلاس درس شیمی، معلم می‌تواند افزون بر آموزش مفاهیم شیمی، همکاری با دیگر دانش آموزان، ساخت کوشی، غرور ملی یا به عکاس تنفر از همکاری، تمایل به فرار کردن از زیر بار مسئولیتها و بی‌اعتمادی به ملیت و کشور را نیز در دانش آموز ایجاد کند، همچنین می‌تواند نگرشها، ارزشها، باورها و شناخته‌های دانش آموزان را تقویت یا تضعیف کند. ویژگی‌های فردی و شخصی معلم نیز می‌تواند بر دانش آموزان تاثیر گذاشته و رفتار، نگرش، ارزش یا باور خاصی را در آنان ایجاد و تقویت کند؛ زیرا ویژگی‌های فردی معلم او را نزد دانش آموزان محبوب یا منفور می‌کند. در صورت اول، دانش آموز معلم را الگو قرار داده و تمام رفتارها، نگرشها و باورهای او را می‌پذیرد و در صورت دوم، دانش آموز از همه رفتارها، نگرشها، باورها و ارزشهای مورد قبول معلم فاصله گیرد. بر اساس برخی تحقیقات جنسیت معلم نیز تاثیرهای خاصی بر رفتارها، نگرشها و باورهای دانش آموز دارد. در برخی کشورها اکثریات کادر آموزشی و مدیریتی مدارس ابتدایی را زنان تشکیل می‌دهند. در دبیرستانها نیز اغلب علوم اجتماعی و ادبیات را زنان و علوم تجربی و ریاضیات را مردان تدریس می‌کنند. این وضعیت این تصور را در دانش آموزان این کشورها ایجاد کرده که تدریس در مدارس ابتدایی و تدریس علوم اجتماعی و ادبیات کاری زنانه است؛ از این رو، دانش آموزان پسر به این درسها رغبت نشان نمی‌دهند. گذشته از این، از آنجا که بیشتر دانش آموزان هم‌جنسان خود را الگو قرار می‌دهند، الگوگیری برای دانش آموزان پسر در مدارس ابتدایی مشکل است.

همچنین نوع انتظارات معلم از دانش آموز نیز بر رفتار و نگرش آنان تاثیر می‌گذارد. مطابق تحقیقاتی که در این زمینه به عمل آمده است، انتظار معلم از عملکرد تحصیلی دانش آموزان بر رفتار آنان تاثیر می‌گذارد، یعنی دانش آموزانی که معلم از آنان انتظار عملکرد بالا دارد، عملکردشان افزایش می‌یابد و به عکس، دانش آموزانی که انتظار معلم از آنان عملکرد پایین است، عملکردشان کاهش می‌یابد.

تشویق و تنبیه دانش آموز و اینکه معلم چه رفتارها، نگرشها، ارزشها و باورهایی را تشویق و چه رفتارها، نگرشها و ارزشهای او را نفی کرده و تنبیه می‌کند نیز بر شکل‌گیری نوع رفتارها، نگرشها و ارزشهای دانش آموزان تاثیر می‌گذارد. برای مثال اگر معلم، همکاری، سخت‌کوشی، کمک به دیگران، ایثار و مانند آنها را تشویق و رفتارهای مخالف با آنها را نفی نماید، به تدریج این رفتارها و نگرشها نیز در دانش آموزان ایجاد می‌شود (ملکی ۱۳۸۷).

تعامل دانش آموزان با یکدیگر و تربیت شهروندی

مدرسه نهادی است که هدف اصلی آن انتقال برخی دانش ها، مهارت ها، هنجارها و ارزش ها به دانش آموزان از طریق کادر آموزشی و برنامه درسی است؛ اما در مقام عمل، هر دانش آموز چنانکه از معلمان و کادر اداری مدرسه تاثیر می پذیرد از دانش آموزان دیگر نیز تاثیر می پذیرد و حتی برخی تحقیقات نشان می دهد که این گونه تاثیرهای معلمان و کادر اداری مدرسه موثرتر و پایدارتر است (گوردون، ۱۳۷۸). دانش آموزان در مدرسه گروه های دوستی ای به وجود می آورند. این گروه ها از راه های مختلف بر ارزشها، رفتارها و باورهای اعضای خود تاثیر می گذارند؛ برای مثال، این گروه ها چون شبکه ای اطلاعاتی اطلاعات مورد نیاز اعضا را که در برنامه درسی رسمی مدرسه موجود نیست، تامین می کنند. گروه های دوستی با تایید یا رد برخی رفتارها، نگرشها، و ارزشها و یا با تشویق، تنبیه و طرد، رفتارهای مطلوب خود را بر اعضا تحمیل می کنند. حتی ممکن است این گروه ها، در صورت قدرت یافتن، معیارهای خود را بار کل کلاس هم تحمیل کنند. بنابراین، برنامه درسی، ساختار اداری، فیزیکی و ظاهری مدرسه، تعامل معلم و دانش آموز و نیاز تعامل دانش آموزان با یکدیگر در مدرسه، نقشی قاطع در تربیت شهروندی دانش آموزان ایفا می کنند که ممکن است مثبتیا منفی باشد (ملکی، ۱۳۸۷).

گروه همسالان و دوستان و تربیت شهروندی

هر انسانی به معاشرت با دوستان و همسالان خود نیاز دارد. دانش آموزان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. معاشرت با دوستان بر شکل گیری شخصیت فرد، نوع رفتار و نگرش او تاثیر می گذارد. تاثیر معاشرت با دوستان و همسالان بر دانش آموز شدیدتر و ژرف تر است؛ زیرا هنوز ساختار شخصیتی او به طور کامل شکل نگرفته است. بر اساس تحقیق کندل در مورد تاثیر دوستان و همسالان، کودکانی که در طول سال دوست باقی می مانند، در پایان سال شباهت بیشتری به هم پیدا می کنند. دوستان جدید نیز که خود را با ویژگی های یکدیگر تطبیق دادند در پایان سال بیش از زمانی که با هم دوست نبودند به یکدیگر شبیه شدند. تاثیر گروه دوستان و همسالان بر دانش آموز ممکن است منفی یا مثبت باشد. نوع تاثیر بستگی به نوع دوستان و همسالان دارد. اگر دوستانی خوب باشند، تاثیر آنها مثبت و اگر دوستانی ناشایست باشند، تاثیر آنها منفی خواهد بود.

تحقیقات روان شناسان نیز این مطلب را تایید کرده است. مطابق این تحقیقات (ماسن و دیگران، ۱۳۶۸) کودکان نیز رفتارهای پرخاشگرانه، مانند حمله و زدن، گرفتن اسباب بازی های دیگران و تجاوز به قلمرو دیگران، و نیز رفتارهای جامعه پسند، مانند دوستی، همکاری، سخاوت، مشارکت و کمک به دیگران را از دوستان و همسالان خود می آموزند و کنش متقابل با دوستان و همسالان این رفتارها را در آنها تثبیت می کند (موسویان، ۱۳۸۰).

گروه دوستان و همسالان از چند راه بر رفتار، نگرش و شخصیت فرد تاثیر می گذارند نخست از راه الگو دادن؛ فرد با دیدن رفتار و گفتار دوستان خود تلاش می کند رفتار و گفتار خود را نیز با آنها همانند کند. گاه چنان تحت نفوذ گروه دوستان خود قرار می گیرد که حتی نوع لباس پوشیدن، آرایش مو و طرز سخن گفتن آنها را نیز تقلید می کند.

دوم از راه تقویت یا تنبیه، گروه همسالان و دوستان با تقویت یا تنبیه رفتارهای فرد، بر رفتار او تاثیر می گذارند. رفتاری را که گروه تقویت کند، در فرد تثبیت می شود و رفتاری را که گروه تایید نکند و وی را به سبب آن مسخره یا طرد کند، انجام نمی دهد.

سوم از راه ارزش یابی فعالیت های فرد، گروه، فعالیت های هر یک از اعضا را ارزیابی می کند و به آنها بازخورد می دهد. این بازخوردها در فرد تاثیر گذاشته و رفتار و نگرش او را تحت تاثیر قرار می دهد. همچنین موقعیت فرد در گروه و دوستی هایی که با دیگران برقرار می کند بر خود پنداره او تاثیر می گذارد. کودکانی که در گروه دوستان و همسالان موقعیت محوری دارند، خود پنداره مثبت و قوی و آنهایی که در گروه موقعیت خوبی ندارند، خود پنداره آنها ضعیف و منفی است. به علاوه، گروه دوستان و همسالان منبع اطلاعات نیز هستند. هر یک از اعضای گروه اطلاعات خود را در اختیار سایر اعضا قرار می دهد اطلاعاتی که مبادله می شود بر نگرش آنها و نیاز در تعیین سلیقه آنها تاثیر می گذارد.

با توجه به مطالب بالا می توان گفت گروه دوستان و همسالان دانش آموز از طریق قانون مداری، وطن دوستی، مسئولیت پذیری و تعهد، مشارکت، انتقادگری و انتقاد پذیری، بر تربیت شهروندی وی، تاثیر می گذارند. این تاثیر بر حسب نوع گروه دوستان و همسالان ممکن است مثبت یا منفی باشد. البته، در اینجا باید به این نکته اشاره کنیم که تاثیر گروه بر فرد صد در صد نیست، به گونه ای که فرد نتواند در برابر آنها مقاومت کند. با وجود این، با توجه به اینکه دانش آموزان در این سنین از قدرت تفکر بالا و اطلاعات غنی و نیز پختگی در روابط اجتماعی محروم هستند، گروه دوستان تاثیر زیادی در شکل گیری شخصیت آنها دارند (باقری، ۱۳۸۰).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در تعریف از تربیت شهروندی بیان می شود و آنچه که پژوهش گویای آن است، تربیت شهروندی فرایند، دستیابی به مقاصدی چون وفاداری به ملت، کمک به افزایش دانش و آگاهی افراد و اعتقاد به ارزش های بنیادین جامعه نظیر تساوی، برابری، علاقه و احتمال به بهبود سطح فرهنگی جامعه محل زندگی و با توجه به عنوان پژوهش حاضر تلاش برای هر آنچه که به افزایش این فرایند در مدارس کمک می کند، است.

چنانچه برنامه درسی بخوبی در مدارس ما اجرایی شود، بخش اعظمی از این اهداف را محقق می سازد، چرا که تاکید برنامه درسی (در بعد تعامل معلم و دانش آموز) تعامل به خوبی شکل گیرد، این تعامل کار ساز بوده و بهبود تربیت شهروندی دانش آموزان کمک می کند و چنانچه نظارت مستقیم مدیران مدارس بر فعالیت های آموزشی و ارتباطی معلمان با دانش آموزان و افزایش سطح ارتباط رسمی بین معلم و مدیر را در قالب ساختار سازمانی مدرسه قرار دهیم همین فریند در حالت ایده ال خود برای بعد ساختار سازمانی مدرسه نیز صدق می کند و موجب تغییر در رویه ی تربیت دانش آموزان می شود.

چنانچه مسئولین مدارس علاوه بر ارتباط خوب و حس اعتماد متقابل بین خود و اولیای مدرسه و والدین دانش آموزان تعامل خوبی با اولیای دانش آموزان داشته باشند این فرایند موجب افزایش سطح اعتماد دانش آموزان نسبت به اولیا و مربیان مدرسه، گردیده و آنچه که ما آن را به عنوان تربیت شهروندی می شناسیم، ناخودآگاه در درون دانش آموزان نهادینه می شود.

منابع

- برخورداری، مهین و جمشیدیان، عبدالرسول. (۱۳۸۰). *تربیت شهروندی*. انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان، چات دوم شریعتمداری، علی. (۱۳۸۴). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. چات پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- فتحی واجارگاه، کورش. (۱۳۸۶). *برنامه درسی به سوی هویت های جدید*. تهران: انتشارات رشد.
- کوی، لوتان. (۲۰۰۵). *آموزش و پرورش: فرهنگ ها و جوامع*. ترجمه محمد یمنی دوزی (۱۳۹۴).
- گوتک، جرالدا ل. (۱۹۹۸). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*. چات پنجم، ترجمه محمد جعفر پاک (سرشت، ۱۳۸۷). تهران. متسون، ج.، اولندیک، ت. (۱۹۹۸). *بهبود بخشی مهارت های اجتماعی کودکان*. (ترجمه احمد به پژوه، ۱۳۸۴). تهران: اطلاعات.
- ملکی، حسن. (۱۳۸۷). *رویکرد تلفیقی در برنامه درسی*. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- Baren, E. (۲۰۰۶). Relationship prepare teachers for classroom management and student performance on the hidden curriculum *Procedia Social and Behavioral Sciences*, ۱(1), ۶۱۲-۶۱
- Fine, J. D. (۱۹۸۹). Withdrawing from School. *Review of Educational Research*, ۵۹, ۱۱۷-۱۴۲.
- Fryer, M & collinges ,y; (۱۹۹۱). British teacher views of creativity. *journal of creativity behavior*, V: ۲۵. n.l.p ۷
- Gallager, J.J. (۱۹۸۵). *Teaching the Gifted child*, Allen and Bacon.
- Mc Donald, David G. (۱۹۹۵). *Implementation of programs of Deliberation and Civic Education to Counter Erosional Effects of Civic Apathy Upon liberal- Democratic Polities*. Unpublished Master of Thesis. University of western Ontorio.
- Parado, SH. (۲۰۰۸). *Effects of a teacher traning works shop or creativity*, cognitional school achivement, high ability studies V۱۳ N ۱.
- Torrance, E, Paul. (۱۹۹۰). *Fostering Academic creativity in gifted students Eic Digest*, U.S.A.
- Torrance. E Paul, (۱۹۸۳). Can we teach chidren to think creatively? *Journal of creative Behavior*, ۶, ۱۱۴- ۱۴۳.